



رهیافتی به عظمت ایران

● سید مسعود رضوی

■ روح ایران

■ هانری کربن

■ ترجمه: دانش بهفروزی با مقدمه داریوش شایگان

■ تهران، پندنامک، ۱۳۸۱، ۲۵۶ صفحه

و ارزش بی‌پایان آن است که در جنگلی از تضادها، به حیات ملامال از تنوع و زیبایی و در عین حال رنج و تألم ادامه داده است. سرزمینی که همچون یکی از اسطوره‌های ادبی و حماسی‌اش ققنوس، دائماً در آتش می‌سوزد و باز از خاکستر خویش پر می‌کشد، نو می‌شود و به اقلیم حیات باز می‌گردد. چهره غریب و شگفت‌انگیز این سرزمین را در یک آینه نمی‌توان دید، چند آینه در زوایای گوناگون و با شفافیتی کامل می‌باید به کار گرفته شود تا تنها کلیت و اجمالی از این شمایل مانده از ازلت تمدن‌های بشری و ماندگار در شکاکش‌های تاریخی و پایدار در عرصه‌های حال و آینده - باری - شناخته شود. حقیقت آن است که مفهوم «تمدن»، یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم در عرصه علم تاریخ، جامعه‌شناسی و فرهنگ‌پژوهی است. مفهومی لغزنده که مراد از آن را فقط می‌باید با حوصله‌ای وصف‌ناپذیر در تقریبی نسبی دریافت. نسبت معرفتی در اینجا امری قطعی است و هیچ پژوهنده، مورخ و متخصصی نمی‌تواند مدعی ادراک پدیده‌ای شود که تنها نشانه‌های اجمالی آن در اختیار ماست و تجدید و تکرار آن در همه‌ی وجه نیز امکان‌ناپذیر خواهد بود. با این حال می‌توان پذیرفت که تمدن‌های بزرگ - یا مادران همه‌ی تمدن‌های جهان - در سیر شناخته شده‌ی تاریخ بشر، معدود و انگشت‌شمارند. برای مثال اگر از تمدن‌های افریقای مرکزی یا اسکیموها نام می‌بریم، اشتراکی در لفظ و تسامحی در معناست، و گرنه باید از آداب و روابط اجتماعی و خرده‌فرهنگ‌هایی یاد کرد که اینان بازتاب داده‌اند و نیز اگر از مایاها، سرخ‌پوستان آمریکا، آرتک‌ها یا سکاها یاد می‌شود، از تمدن‌های محلی با برخی ویژگی‌های بومی در گذشته یاد می‌شود که ارزشی آرکائیک و موزه‌ای دارند که برای محققان و نگردگان جالب است؛ تابلوهایی از زمان‌هایی دور، نیاکان برخی ملت‌ها که

دیباچه: درک زمینه‌ها و لایه‌های یک فرهنگ و تمدن، کاری دشوار و نیازمند تحقیقاتی جان‌سوز و طولانی‌مدت است. ایران‌شناسان و شرق‌شناسان بسیاری را می‌شناسیم که در این عرصه بسیار کوشیده‌اند، اما حاصل کارشان با نقد و نقض منطقی از میان رفته یا محدود شده است. معهذاً، برخی دیگر به دلیل غنای مطالعات و صحت روش‌ها و استنتاجات باقی مانده و همچنان بیانگر حقایقی در این عرصه‌اند. در کتاب روح ایران، متفکران برجسته به این موضوع پرداخته و از زاویه‌های گوناگونی ایران را مورد تحقیق و تمدن ایرانی را موضوع تحقیق قرار داده‌اند. این کتاب در نوع خود اثر کلاسیکی است که نظیری هنوز برای آن ملاحظه نشده است، اما می‌تواند مسائل مطروحه در آن جداگانه بسط و گسترش یابد. در مقاله زیر، کوشش می‌شود، فشرده و جوهره‌ای از روح کتاب عرضه شود: تاریخ و فرهنگ دیرزی و جان‌سخت ایران، هر چند در گذر از عقبه‌ها و شرایط دشوار، چهره‌ای رنج‌آلود به خود گرفته، اما هیچ‌گاه ظرافت‌ها، معانی و زیبایی‌های شگفت‌انگیزش را وانهاد و از کف نداده است. ایران، سرزمینی یگانه و بی‌همتاست که به قول رنه گروسه در کتاب تمدن‌های آسیا: «مرز میان شرق و غرب و بلکه چکیده‌ی دقیق و عمیق و کامل آنهاست.» هانری کربن پا را از این فراتر می‌نهد و می‌گوید: «ایران اقلیم آینه و بازتاب همه‌ی دارایی‌های معنوی است اعم از اشراق و عقل، عرفان و فلسفه، هند و یونان، آسمان و زمین، ماوراءالطبیعه و طبیعت...» اما این نکات، این نوع نگرش ستایشگرانه و سرشار از بدایع ادیبانه، چه نوع داوری و قضاوتی درباره‌ی یک تمدن بسیار دیرپا و کهنسال و سرشار از وجوه متعدد و متناقض تواند بود؟ طرح و درک پرسش‌هایی از این دست، به سادگی میسر نیست. ایران اقلیم تناقض‌ها است و این از عظمت

اکنون به افسانه‌ها پیوسته و در زمان‌ها ناپدید شده‌اند.

اما تمدن‌های بزرگ جهانی، ماندگاراند. آنها که تداوم خود را حفظ کرده و دایرهٔ تجدید و تأثیر بر روی شکل و محتوای حیات انسانی را تکرار می‌کنند. این تمدن‌ها قابلیت شکل‌پذیری، تلفیق، دگرپذیری، تطبیق، نقد و باززایی خود را دارند و همین خصوصیات و امکانات، دلیل اعتبار جهانی آنهاست. تمدن ایرانی - اسلامی، چینی، هندی، اروپایی و اسپانیایی - لاتینی از این نوع است. تعامل این تمدن‌ها با یکدیگر و رقابت و تأثیر شگفت‌انگیز هر یک از آنها بر حیات بشری، دغدغه‌های همه - یا اغلب - انسان‌ها، بر روی کرهٔ زمین شکل داده است.

در هیچ کجای این کرهٔ خاکی، انسانی خارج از تأثیر این تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و دستاوردهای منبعث از آنها نمی‌توان یافت. در واقع غلبهٔ یکی بر دیگری، افسانه‌ای بیش نیست و اگر مدرنیتهٔ غربی در عرصه‌ای از استرالیا تا اروپای شرقی و غربی و روسیه تا آمریکا و کانادا و حتی تا بخش‌هایی از آسیا نفوذ یافته، نمی‌توان آن را ژن غالب تمدنی دانست و مثلاً از تأثیر شگفت‌انگیز و غریب ادبیات، موسیقی، فرهنگ، معنویت و حتی هنرهای رزمی ملل دیگر غفلت کرد. حتی در تکنیک و عرصه‌های صنعتی نیز این عوامل در حال تأثیرگذاری است و نباید و نمی‌توان از آنها به سادگی گذشت. همچنان که تحولات شگفت‌انگیز جهان اسلام در قلب جهان - خاورمیانه - و سایر نقاط عالم، بیانگر اتفاقی تازه در تجدید و بیداری این تمدن وسیع و پیچیده و بی‌مانند است.

آرنولد توین بی، استاد یگانهٔ تمدن‌پژوه و مورخ نابغهٔ انگلیسی در دههٔ پنجاه، در کتاب عظیم بررسی تاریخ، دربارهٔ تمدن اسلامی عبارتی بدین مضمون نوشته است: توازن تمدن‌ها تنها زمانی مخدوش می‌شود که شیر خفتهٔ اسلام بیدار شود. سال‌های بعد، هنگامی که انقلاب اسلامی - مردمی ایران در سال ۱۳۵۷ خورشیدی رخ داد، مشاور امنیت ملی وقت دولت آمریکا، در یکی از سخنرانی‌هایش با اشاره به این جستار توین بی، افزود: «خطرناک‌تر از شیر خفتهٔ اسلام، گریهٔ بی‌قرار و مهارناپذیر ایران هشیار شده است.» البته وی از ابعاد تحولات جهان اسلام در آن زمان نمی‌توانست باخبر باشد و تأثیر متقابل انقلاب مذهبی ایرانیان بر بیداری ملل و جوامع اسلامی را محدودتر و سهل‌تر از آنچه واقعاً بود، می‌پنداشت. اما در ذات کلامش حقیقتی نهفته است و آن این که قلب تپندهٔ تمدن اسلامی، همچون یک‌هزار و سیصد سال گذشته، در شمال شرقی شبه جزیره، در عرصهٔ نفوذ ایرانیان می‌تپد و ایران حامل و مولد تمدنی است که ارزش‌های کمی و کیفی بسیاری به بشریت ارزانی داشته و هیچگاه از تداوم باز نمانده است.

در دوره و سال‌های اخیر، نوعی بازشناسی و بازفهمی فرهنگ ایرانی - به صورت متمایز و بر اساس ویژگی‌های خودبنیاد و خاص این تمدن، وجههٔ کار و همت گروهی از محققان و مستشرقان و مورخان و فرهنگ‌شناسان قرار گرفته است. این روند، اگرچه در ابتدا

کمی مخدوش بود و معمولاً از زاویهٔ زبان عربی و آثار مربوط به این زبان - و حتی زبان ترکی - به ارزیابی تمدن ایرانی می‌پرداخت؛ اما به تدریج راه باز کرد و در دل زبان فارسی یا آثار هنری و علمی و تاریخی و ادبی ایرانیان، درخشش‌های منحصر به فرد این تمدن یافته و فهمیده شد. تمایزات و بلکه امتیازات این تمدن، گاهی ستایش‌های غریب و افراطی، و گاهی رشک و اعوجاج در گفتار و نوشتار برخی مستشرقان را موجب می‌شد. اما به‌طور کلی، راه باز شد و ایران‌شناسی از مسیر کلی‌گویی‌های اغراق‌گونه در هر دو جهت ایجابی و سلبی دور شد و به مسیر متعادل‌تری پای نهاد. مسیری که اتفاقاً ارزش‌ها، زیبایی‌ها و ژرفای غریب آن بیش از پیش در معرض داوری و ارزیابی قرار گرفت.

کتاب «روح ایران»، یکی از همین آثار متعادل و محققانه است که می‌تواند به عنوان دیباچه‌ای برای ورود به جهان پر راز و رمز و در عین حال زیبا و رنگارنگ ایرانی قلمداد شود. ایران در خلال این تصویر، نوعی جهان‌نگارین است که ورود بدان با سرمستی و انجذابی وصف‌ناپذیر همراه خواهد بود. جهانی مرکب از روح و جسم، که غلبهٔ روح به جسم آن نیز ماهیتی روحانی و انتزاعی بخشیده و موطنی از انگاره‌ها، اسطوره‌ها و زیبایی‌های تودرتو آفریده است.

کتاب روح ایران «اول بار در سال ۱۹۵۱ م، توسط شرکت انتشاراتی آلبن میشل در پاریس به چاپ رسید و در سال ۱۹۹۳ م، با افزودن مقاله‌ای از هانری کربن و مقدمه‌ای از داریوش شایگان تجدید چاپ شد.» تجدید چاپ کتاب، البته نشان از تازگی دائمی و اعتبار کلاسیک آن در زمینهٔ ایران‌شناسی است و به رغم وجود چند مقالهٔ باستان‌شناسی و نیز مقاله‌ای از استاد فقید رشید یاسمی، در باب شعر نوین فارسی، که نیاز به بازبینی و تجدید دارند، بسیار قابل تأمل و واجد اهمیت است. در حقیقت خواننده از خود می‌پرسد چگونه فرهنگ ایرانی از چنین نفوذ شگرف و جامعی در اندیشه و روان این دانشمندان برخوردار شده است؟

به گفتهٔ داریوش شایگان، آنچه لویی ماسینیون در این کتاب با عبارت جسارت‌آمیزی بیان کرده «اگر یک ایرانی جای او بود، اگر نه به نژادپرستی، حداقل به افراط در میهن‌پرستی متهم می‌شد. چون اگر واقعیت دارد که دنیای ایرانی، عضوی از دنیای اسلام است، این واقعیت را نیز نمی‌توان کتمان کرد که در درون همین دنیای اسلام، ایران چه به دلیل ویژگی ناب خلاقیت عقلی و فلسفی و چه به دلیل ایجاد آثار بدیع هنری، جایگاهی رفیع و کاملاً ممتاز دارد. شاهد مدعا، اکثریت کوبندهٔ آثار متعدد هنری ایران است که امروزه، تمامی نمایشگاه‌های هنر اسلامی را زینت داده‌اند. مقالات ارائه شده در این کتاب، لحظات افتخارآمیز تمدن ایران را شامل می‌شود: از زرتشت تا به امروز. البته نه به آن معنی که تمامی مقالات، ارزشی معادل یکدیگر دارند... ولی با وجود تمامی نقایص و کمبودهای اجتناب‌ناپذیر، کتاب هنوز تازگی خود را حفظ کرده است و می‌تواند کتاب روز تلقی شود.» و این برای کتابی که در میانهٔ قرن بیستم

چاپ شده و اینک در سده بیست و یکم تجدید طبع می‌شود اعتباری بزرگ است.

«روح ایران» چهارده مقاله است که نخستین آنها مقدمه جامع متفکر معاصر و برجسته ایرانی داریوش شایگان است و دو مقاله دیگر آن نیز توسط استادان فقید پرویز ناتل خانلری و رشید یاسمی تحریر شده است. بقیه بدین قرارند: ایران زادگاه شعرا و متفکرین - هانری کربن، روح ایران و خلیفات ایرانی - رنه گروسه، اصالت زرتشت - ژ. دوشن گیمن، هنر پر ماجرای سکاها - خانم گدار، ساختارهای ایلامی عصر پارتها - دکتر ژرژ کونتونو، کاوش‌های شوش - رومن گیرشمان، ارزش و اهمیت بین‌المللی همکاری‌های متفکران ایرانی در قرون وسطی برای اعتلای تمدن اسلامی - لویی ماسینیون، هفت‌پیکر نظامی - یان رییکا، برگردان‌های ایرانی کلیله و دمنه - هنری ماسه، در صفای باطن یک صوفی ایرانی - باز هم یان دییکا، و کشفیات اخیر باستان‌شناسی ایران - باز هم رنه گروسه. استاد پرویز ناتل خانلری مقاله‌ای با عنوان حافظ شیرازی نوشته و استاد رشید یاسمی نیز مکتوبی با عنوان شعر معاصر ایران تحریر کرده است و این‌ها نمای کلی کتاب مورد نظر ماست.

برخی از این مقالات بسیار عمیق‌اند. در حقیقت موضوع و عنوان کتاب، یعنی «روح ایران» بیش از دیگران در مقالات اینان قابل ردیابی است. کربن و ماسینیون به دلیل ممارست و تعمق در زمانی طولانی در آفاق اندیشه و معنویت ایرانی، البته به ژرفنایی رسیده‌اند که دیگران بدان نزدیک نمی‌شوند. اما دوشن گیمن، رنه گروسه، هانری ماسه و یان رییکا نیز در آفاق تاریخ و ادبیات ایران استعلایی دارند که در عرصه ادراک آفاق فرهنگ و تمدن و معنویت ایرانی بسیار آموزنده و راهگشاست.

کربن، منظر تحلیل خود را کلیت ادبی و فلسفی فرهنگ ایران قرار داده و پرسش‌های مهمی را فراروی شرق‌شناسان قرار می‌دهد. او می‌پرسد: «این که ما در غرب، منحصرأز اسلام سنی آگاهی داریم، از کجا ناشی می‌شود؟ عقیده کلی بر این است که فلسفه اسلامی در قرن دوازدهم میلادی آخرین مراحل تکامل خود را پیمود و بعد از این رشد متوقف ماند؛ اما چنین استنباطی به دور از واقعیت است، چون اروپا به کلی بی‌خبر از نهضتی بود که در شرق سرزمین‌های اسلامی از طریق فیلسوفانی چون سهروردی و افضل کاشانی رستاخیز کرده بود، به‌علاوه چگونه می‌توان در قرن شانزدهم، در اصفهان شیعی عهد صفوی، ظهور حکما و فیلسوفانی بزرگ چون ملاصدرا و میرداماد را که نظریاتی همپای هگل و شلینگ ابراز داشتند، نادیده گرفت؟»

این عبارت هانری کربن، به‌رغم شورانگیزی هرمنوتیکی که محصول برداشت‌های آزاد و تأویلی او از مسیر فلسفه و علوم عقلی در ایران است، اهمیتی یگانه در شناخت فرهنگ اسلامی در عصر ما دارد. در حقیقت او متذکر عهد و ماجرای است که نادید مانده یا به عمد نادیده گرفته شده است. او به انکشاف حقیقتی اهتمام

کرده که از آن غفلت شده و به جور و جهل از محدوده تحقیقات و پژوهش‌های مستشرقان و اسلام‌شناسان، مدت‌ها خارج مانده است. به همین دلیل، می‌توان استنباط‌های کربن را نوعی کشف یا ابداع قلمداد کرد و به او حق داد که همچون کاشفان سرزمین‌ها یا عناصر تازه، با وجد و خلسه‌ای شیرین از موضوع مورد بحث خود سخن گوید و گاه سرمستی عبارات و اصطلاحات شاعرانه در خلال تحلیل‌ها و بررسی‌هایش دیده شود. مسأله این است که جان کلام او، مبین حقیقتی بی‌نهایت مهم است که بدون فهم آن، جز استخوان و پوستی از تمدن اسلامی باقی نمی‌ماند. مثلاً اگر دستاوردها و اعتبار و محتوای فرهنگ پرخرج و تبلیغاتی وهابی را به عنوان سمبل و گوهر تمدن اسلامی عرضه کنیم، از این تمدن چه خواهد ماند؟ بر عکس، هنگامی که دریچه‌های لایبرنت بهشت‌گونه فرهنگ ایرانی - شیعی را به روی اهل معنا و تحقیق بگشاییم به چه عظمت و معرفتی و چه نگاره‌ها و انگاره‌هایی خواهیم رسید؟ کربن از همین دریچه‌ها به شرق اسلامی وارد شد و درست مانند پدر معنوی‌اش، لویی ماسینیون، دچار حیرت و شیفتگی زایدالوصفی شد و تمام عمر در باغ‌های پر رمز و راز فرهنگ ایرانی چمید و خرامید. کار او اعتباری ویژه دارد و البته اعتبار او نیز از همین آفاق‌های زیبا و کرانه ناپیدا به‌دست آمده است.

استاد فقید، لویی ماسینیون نیز همچون کربن، به دایره اکتشافی خویش می‌بالد و حاصل ادراک خود از فرهنگ و تمدن ایرانی را این‌گونه بیان می‌کند: «ایران همانند چین، یکی از کهن‌ترین ملت‌های دنیاست که توانسته است - حتی پیش از فرانسه - با اعمال سیاسی آزادمنشانه، آنچه را که بعضی‌ها «فضای حیاتی» نامیده‌اند، به کلی از اندیشه و ضمیر خود حذف کند. شمال و جنوب ایران به دریا محدود است ولی از دو سوی دیگر (شرق و غرب) همواره مدعیانی داشته و تزلزل‌هایی را تحمل کرده است، در حالی که این کشور هیچ‌گاه به این اندیشه نبوده که از حدود و ثغوری که عادلانه و عاقلانه می‌دانسته است، قدمی فراتر بگذارد.»

استاد ماسینیون، علت‌العمل این امر را در تفوق فرهنگ و زبان می‌داند. زیرا «در مورد ایرانیان... بیش از پیش، زبانشان برای تمام خاورمیانه ترک و هندی، به صورت زبان فرهنگ و زبان تمدن در آمد و همین‌گونه نیز باقی ماند...». اما ماسینیون عمیق‌تر از این است؛ او آفاق گسترده‌تری را درمی‌یابد و بر اساس همین معرفت بسیط و ادراک وسیع از فرهنگ و تمدن ایران، می‌نویسد: «در کشورهای عرب زبان، تأثیر متفکرین ایرانی، حتی بر اساس زبان عرب نیز مشهود است. استیلای عرب، تنها یک استیلای سیاسی نبود، بلکه نوعی استیلای مذهبی و روحانی سامی بود. در نفوذ متفکران ایرانی روی زبان عرب، نکته بسیار ظریف و دقیقی به‌چشم می‌خورد. زبان ایرانی یک زبان هند و اروپایی است و زبان عربی، زبانی سامی است، بنابراین تأثیر یکی بر دیگری بسیار مشکل‌تر از نفوذ زبان لاتین روی زبان فرانسه است. متفکران ایرانی، تبدیل به آرامی شده و آثار تفوق



مسجد حکیم - اصفهان

و جلوه نزد دیگران است. صورت زیبایی مستور در نقاب، بی صبرانه در پی فرصتی برای خودنمایی است، به همین نحو، یک اندیشه ظریف به این اکتفا نمی کند که از مخیله بگذرد و یا در آن محبوس شود، بلکه می خواهد از طریق گفتار یا هنر، شرح شود تا همه بتوانند ارزش آن را درک و احساس کنند. این قانون زیبایی است و مهم ترین قانون. چون همین اشتیاق مداوم زیبایی برای ظهور است که کائنات، آفرینش خود را مدیون آند.

شاید رمز ماندگاری و تداوم ایران نیز همین باشد. زیبایی شگرفی که نمی تواند مخفی شود و مدام در صورت های تازه خودنمایی می کند. رنه گروسه می گوید:

«چنین تداوم بی وقفه ای در طی قرون متمادی، این امتیاز را به ایران داده است، تمدنی عمیقاً مبتنی بر اصول انسانی برقرار سازد و همچون ادوار اولیه ظهور خود در تاریخ، درخشان و تابناک جلوه گر شود و حتی به اقرار یونانیان و تورات، امپراتوری هخامنشیان، در مقایسه با دیگر ابرقدرت های عصر، به دلیل عدم خصومت با دیگر ادیان و نژادها و پذیرش همه آنها، و همچنین به دلیل سرشت خیر خواهانه اش از اهمیت ویژه ای برخوردار است... نکته مهم این است که ایران امتیاز شرقی بودن و غربی بودن را همزمان و توأمان داراست. دستور زبان و واژه های فارسی خالص و دست نخورده و به همان صورت هند و اروپایی باقی مانده اند و در حال حاضر، افکار و اندیشه های مردم آن، نزدیکی زیادی با اروپائیان دارد، و این در حالی است که در تمام سطوح اخلاقی، همسو با فرهنگ اسلامی گام برمی دارد؛ فرهنگی که خود در غنای آن کوشش فراوانی مبذول داشته است... ایران، تنها امپراتوری واقعی قلب دنیای باستان است، که بدون از دست دادن حتی اندکی از اصالت خویش، نقش پیوند شرق و غرب را ایفا می کند...»

رنه گروسه درست می گوید؛ این گونه بوده است و همیشه چنین بادا.

خود را به طریقی برجا گذاشته اند که بتوانند قراین جالب و فراگیری برای استقرار یک زبان آریایی برانگیزند. نثر عربی بی نظیری که این مقفع به صورت کلاسیک در آورده، برای نثر آرامی کمی زیاد است؛ ولی می بینیم این نثر باقی می ماند و با سجع و قافیه های خود، امکان نشر و توسعه افکار ایرانی را فراهم می کند... در مورد فرم و استخوان بندی نیز، وضع به همین ترتیب است... اینان توانستند اولین قواعد علم البیان عرب را به وجود آورند و مطمئناً قسمت اعظمی از این قواعد را از دستور زبان فارسی اخذ کرده بودند...»

استاد ماسینیون، به درستی و با دقتی عالمانه، ریشه ای این فرهنگ سازی تمدنی در میان ایرانیان را می کاود و می یابد و می نویسد: «امپراتوری هخامنشی، اولین امپراتوری بین المللی دنیاست و طبقه دبیران آن همان کسانی هستند که بعدها در عصر ساسانی به صورت مستوفیان دو زبانه، و در عصر اسلامی به صورت مورخین و وقایع نگاران حرفه ای در می آیند.»

به جز این موارد، رنه گروسه نیز به همین دقت و با همین علاقه به واقعیت های تمدن ایرانی اشاره می کند.

از نظر او تمدن ایران، مشعلی چنان «تابناک و درخشان در افق تاریخ فلات ایران» است که «هیچ گاه به خاموشی نگرایید و حتی ظهور مقدونیان نیز وقفه ای در تابش آن به وجود نیاورد؛ اسکندر نه تنها تمدن یونانی را به ایران نیاورد، بلکه خود را وارث و جانشین داریوش و خشایار شاه خواند و شکل و شمابیلی به خود گرفت...»

این نکات، البته تنها انحصار در تاریخ ندارد. یان ریپکا در شرح دیدارش با یک صوفی برجسته نعمت الهی ایران، نکته های عینی و مشخص را می یابد: «ایرانی، شاد و اجتماعی و زودجوش و خوش ذوق است» او با اشتیاقی زاید الوصف، به نقل جمله ای از شمس العرفا می پردازد که رمزی از عقیده و فرهنگ ایرانیان را بازمی گوید: «مگر زیبایی می تواند مخفی بماند؟ وجه مشخص و مشترک تمام چیزهایی که زیبا نامیده می شوند، تمایل آنان به ظهور